یادداشت‌هایی درباره نمایش‌های «رسن‌های گور» و «دست‌هایم کو مم حسن» صفحات ۲ و ۳

ایران
جشنواره
۹۸|۱۱|۱۹|

راهنمای امروز جشنواره
درصفحه‌آخر

جشنواره برای تئاتر شهرستان اتفاق بزرگی است

رضا گشتاسب در گفت‌وگو با «ایران»

تئاتر خیابانی
از یک موهبت تا یک معضل

«ایران» از اجرای تئاتر خیابانی در جشنواره تئاتر فجر گزارش می‌دهد

نمایش «دست‌هایم کو مم حسن»|عکس از ایران تئاتر

زنانی از جهان‌های گوناگون بازنمایی می‌شوند

نگاهی به شخصیت زنان در نمایش‌های جشنواره تئاتر فجر ۳۸

نوشته سید حسین رسولی

آیا شخصیت زن در تئاتر براستی نماینده زنان و وضعیت روان‌شناختی آنان است؟ اینکه چهره زنانه نقش اصلی قصه را ایفا می‌کند، به این معنا نیست که روایت به زن و مسائل زنانه به گونه‌ای می‌پردازد که زنان نیز آنها را حس می‌کنند، زیرا بسیاری از این داستان‌ها را- که توصیف‌گر ماجراها و رنج‌های یک زن است-مردان نقل کرده‌اند. در حقیقت، اینها بسط و گسترش و فرافکنی‌های خیال‌پروری مردان و ترجمان آرزوها و آمال آنان و دشواری‌هایی است که در هم‌زیستی با قطب مادینه درونشان و پیوند با دیگر زنان دارد. این‌ها جملات ماری لوئیز فون فرانس در ابتدای کتاب «زن در قصه‌های پریان» است. بر این اساس ما مثلاً با «زن وانهاده» در برخی قصه‌ها برخورد می‌کنیم که باید آزمون‌های ازدواج را پشت‌سر بگذارد یا با چهره کهن‌الگوی «سوفیا» آشنا می‌شویم که تشخص زنانه حکمت معنوی است. کارل گوستاو یونگ تأکید دارد وقتی نویسندگان مرد به زنان می‌پردازند در اصل به «آنیما»ی خود توجه می‌کنند که قطب زنانه روان مردان است. لورا مالوی از زاویه دیگری به زن نگاه می‌کند. او در مقاله «لذت بصری و سینمای روایی» اعتقاد دارد زن به نمایش درآمده در فیلم‌ها در دو سطح عمل می‌کند: به‌عنوان ابژه لذت‌بخش برای شخصیت‌های درون داستان و به‌عنوان ابژه لذت‌بخش برای بیننده درون سالن سینما. او تصریح می‌کند «نگاه مقتدر قهرمان مرد» ویژگی فیلم‌های کلاسیک است و زن معمولا منفعل است و مرد فعال. وی این امر را به ایدئولوژی پدرسالار نسبت می‌دهد و در نهایت سه نگاه را شناسایی می‌کند: نگاه دوربین، نگاه مخاطب و نگاه شخصیت‌ها به یکدیگر در درون فیلم. ماری لوئیز فون فرانس نیز اعتقاد دارد که افسانه‌ها «خالص‌ترین و ساده‌ترین بیان فرآیندهای روان‌شناختی ناخودآگاه جمعی» هستند و آنها آرکتایپ‌ها (کهن‌الگوها) را در «ساده‌ترین، درخشان‌ترین و شفاف‌ترین شکل خود» نشان می‌دهند؛ پس تصاویر آرکتایپ‌ها ما را به فهمیدن بهتر فرآیندهای روان جمعی یاری می‌دهند. با این تفسیر، تصویر زنان در تئاتر می‌تواند بخوبی عناصری در ناخودآگاه جمعی را نشان بدهد. تمام این مسائل نظری را در مقدمه بیان کردم تا مشخص شود بررسی شخصیت زن پیشینه‌ای طولانی و گستردگی عمیقی دارد. ما در جشنواره سی‌وهشتم تئاتر فجر با آثار مختلفی در رابطه با زنان روبه‌رو شدیم که به چند نمونه اشاره می‌کنم و البته که در میان این آثار تنها دو کارگردان زن بودند و باقی مرد. مثلاً در نمایش «ننه مدهآ» به‌کارگردانی آژمان بیژنی‌نسب از شهر فسا، شاهد خیمه‌ای بزرگ هستیم که بنابر ادعای گروه، از جنس لباس زنان عشایر است و تهیه آن دو سال زمان برده است. این نمایش سرگذشت زنان عشایر را با نظرگاهی مرکززدا و قوم‌گرایانه روایت می‌کند و زنان در مرکز داستان هستند. نمایش «صدمین سالگرد فتح گریه» به کارگردانی مهرداد علی‌پور به بحث حقوق زنان ستم‌کشیده می‌پردازد. داستان در فضای زندگی لُرها روایت می‌شود و زنان این نمایش نیز مانند زنان «ننه مدهآ» سنتی هستند نه مدرن. نمایش «متساوی‌الساقین» به نویسندگی و کارگردانی عمادالدین رجب‌لو از گرگان به دختران استان گلستان با توجه به زندگی روزمره اکنون می‌پردازد. قهرمان این نمایش یک فرد نیست بلکه جمعی از دختران هستند و اغلب آنان نیز قربانی زندگی مردانه.

هیچ مردی در این نمایش را نمی‌بینیم و تمام بازیگران زن هستند چون قصه در مدرسه‌ای دخترانه روایت می‌شود. نمایش «است» به کارگردانی پرنیا شمس از تهران به مدرسه‌ای دخترانه می‌پردازد. تمام شخصیت‌های قصه دخترانی هستند که انگار در پادگان نظامی زیست می‌کنند. دو دختر که با دیگران متفاوت هستند و علیه امتحان (نظم) اقدام می‌کنند تبدیل به شخصیت‌های محوری می‌شوند و در نهایت هم یکی را اخراج می‌کنند و دیگری را سرخورده و سرکوب‌شده. ما شاهد عصیان آشکار دخترانی هستیم که در مدرسه زندانی هستند و بشدت مدرن هستند نه سنتی. در نمایش «مدهآ» به کارگردانی شبنم یوسفی از ارومیه به اسطوره‌ای زنانه و شخصیتی باستانی برمی‌خوریم. زنی که به خاطر انتقام از خیانت‌های شوهرش دست به کشتن فرزندانش می‌زند. این نمایش زن را قربانی و موجودی مالیخولیایی نشان می‌دهد که تصویری باستانی را بازنمایی می‌کند نه مدرن. در پایان باید اشاره کنم بیشتر زنان بازنمایی شده در این تئاترها، قربانی موقعیت، محیط، وراثت، شکاف طبقاتی، جامعه مردسالار و... هستند. زنان این تئاترها نماینده گروه‌هایی سرکوب‌شده و طردشده هستند و اغلب هم از طبقات فرودست جامعه. برخی از آن فعال هستند و گروهی دیگر منفعل. ■

رازهای مدفون شده

درباره نمایش «رسن‌های گور» به کارگردانی باقر سروش

نوشته محمدحسن خدایی

رویکرد رئالیسم جادویی باقر سروش در نوشتن نمایشنامه «رسن‌های گور» با کارگردانی نمادگرایانه کامران جباری واجد نوعی اختلاف فاز است. اجرا از فضای نمایشنامه فاصله گرفته و با طراحی صحنه انتزاعی، وهمناکی مکان را بازتاب نمی‌دهد. ماجرا در یک مدرسه پسرانه در غرب کشور می‌گذرد. دانش‌آموزان که لباس‌هایی متحدالشکل دارند، بتدریج با روحی سرگردان مواجه می‌شوند که گویی بازگشته تا از خود اعاده حیثیت کند و در باب چرایی مرگ از معلم مدرسه که روزگاری عاشق‌اش بوده، پرس‌وجو کند. دانش‌آموزان با حضور پیدا و پنهان روح یک دختر جوان، گویی دوران بلوغ را تجربه می‌کنند. باقر سروش به شکل هوشمندانه‌ای از تعین‌بخشی تاریخی اجتناب کرده تا سوژه‌هایی خلق شود که هر کدام یادآور تمامی طردشدگان و قربانیان باشد. اما ارجاعاتی که فی‌المثل به مرام سیاسی معلم می‌شود، یا حتی شنیدن صدای آژیر حمله هوایی و دروسی که معلم برای دانش‌آموزان شرح می‌دهد، به‌هر حال تاریخیت نمایش را تا حدودی متعین می‌کند. اما در نهایت وجه تمثیل‌گرایانه و نمادین اجرا پررنگ‌تر از تاریخیت اجراست.

دختر جوان به مثابه فیگور قربانی، واجد شاعرانگی و اتصال با امر قدسی است. گاهی شعری می‌خواند و گاهی زیر لب قرآن زمزمه می‌کند. گویی پس از مرگ الفبا آموخته، تلاش کرده شعر بگوید و همچنان عاشق معلم مدرسه بماند. معلمی که تنها ادبیات و فیزیک تدریس می‌کند و با کنار گذاشتن درس شیمی، وجدان معذب خویش را آرام می‌کند. چراکه روزگاری مجبور شده به کمک علم شیمی، جنازه کسانی که کشته شده‌اند را در آزمایشگاه، با ترکیب مواد شیمیایی و به‌دست آوردن محلول‌های اسیدی، از بین برده تا هویت‌شان پنهان بماند. معلم را می‌توان آرمانگرایی شکست‌خورده فرض کرد که در مواجهه با وضعیت‌های حاد سیاسی، عافیت‌طلبانه عشق خویش را فدا کرده تا خود زنده بماند و حال در مواجهه با پرسش‌های روح دختر جوان، مدعی است که این کار را به خاطر آموزش پسران منطقه انجام داده است. مواجهه معلم با دانش‌آموزان، رفتار تحکم‌آمیزش در کنار بی‌توجهی به آموختن دانش شیمی، نشان از عدم صداقت و محافظه‌کاری دارد. گویا دوران آرمانگرایی سیاسی، سوژه عشق شدن و شاعری گذشته است.

اجرای رسن‌های گور که در بخش مسابقه صحنه‌ای از شهر بیجار شرکت کرده، با روایتی مبتنی بر رئالیسم جادویی تلاش دارد نگاهی تازه به مقوله جنگ داشته باشد و سرگذشت آدم‌های درگیر با آن را بیان کند. مکان در اینجا در اتصال با دو فضاست. یکی مدرسه و دیگری گورهایی که در خاک این مدرسه مدفون شده. طراحی صحنه با رویکردی کمینه‌گرایانه و با قرار دادن مکعب‌هایی سفید و ساختن یک قلمرو مربع شکل، فضای مدرسه را محصور و تحت نظارت نشان می‌دهد. یک فضای مسطح که رازی را نمی‌توان در آن پنهان کرد. نورپردازی اجرا در خدمت رویکرد نمادگرایانه کارگردان است و گاهی با تغییر شدت نور، اتمسفری متافیزیکی می‌سازد که بازتاب ارتباط زندگان با دنیای مردگان است. رسن‌های گور اجرایی مسأله‌مند در رابطه با تاریخ معاصر است که تن به ابتذال نداده اما در انتخاب شیوه اجرایی، توفیق لازم را نیافته. نمایشی که پتانسیل تئاتر بیجار را برای کشور آشکار می‌کند. ■

سوررئالیسم جنگ بر دامنه‌های زاگرس

درباره نمایش «دست‌هایم کو مم حسن» به کارگردانی رضا کرمی‌زاده

نوشته احسان زیورعالم

رضا گشتاسب نویسنده مهمی است. نویسنده‌ای که از مرکز فاصله دارد و خودش را تبدیل به مرکزی دیگر کرده است. برای آنان که در زاگرس جنوبی زیست می‌کنند، رضا گشتاسب یک گزینه بومی ایده‌آل به حساب می‌آید. نویسنده کم‌حرف یاسوجی، با توجه به زیست خود نوعی از نوشتار را برگزیده است که برای اهالی زاگرس جنوبی آشنا و قابل‌درک است و برای دیگران مملو از خیال و وهم است.

رضا گشتاسب خود را در قید و بند ساختارهای کلاسیک نمی‌کند. برخلاف میل و گرایش تئاترهای استانی به شاعرانگی و رومانتیسیسم وابسته به طبیعت روستایی، گشتاسب مدرن فکر می‌کند؛ اما به زبان زادگاهش می‌نویسد. نمونه‌اش می‌شود «دست‌هایم کو مم حسن». نمایش تصویر سوررئال از ارواحی است که به نوعی هنوز بخشی از وجودشان در مکانی مانده است. سربازی در جنگ به شهادت رسیده است؛ اما آنچه از او دفن شده است، ناقص است و این نقصان به همه وجود نمایش رسوخ می‌کند. نمایشی که زمان در آن از هم می‌پاشد و مکان در هم فرومی‌رود. آدم‌ها بی‌شکل شده‌اند و مدام تغییر می‌کنند تا شاید به آنچه مطلوب شخصیت مرکزی است، برسند.

گشتاسب در «دست‌هایم کو مم حسن» شکل مرسوم نمایش‌های جنگی را بر هم می‌ریزد. نمایش یکی از شخصی‌ترین روایت‌های جنگ است. دو سرباز ساده‌دل به جنگ می‌روند؛ اما جنگ آن چیزی نیست که آنان انتظارش می‌کشند. شهادت آنان جهان روستا را برهم می‌ریزد؛ اما این بهم ریختگی چندان با روایت‌های مرسوم ارتباطی ندارد. چیزی شبیه فیلم «چه زندگی شگفت‌انگیزی است» می‌ماند. یک شخصیت از داستان حذف می‌شود و تمام زندگی‌ها از کار می‌افتد.

گشتاسب دنیای سوررئالی را به تصویر می‌کشد که برای اهالی شهرش چندان پیچیده نیست. در میان کوه‌های سر به فلک کشیده، جنگل‌های بلوط و روزهای سرد سخت و گرم طولانی، دنیایی می‌آفریند که در آن ارواح بدل به واقعیت ملموس می‌شوند. دنیایی که چندان با تعقل همخوانی ندارد. گردنه‌های سی‌سخت چنان هوش از سر می‌پراند که می‌توانی تصویری از تارتاروس داشته باشی یا در میان جنگل‌های بلوط با سکوت مواجه شوی که شاید در وهم آن با پری جنگلی روبه‌رو شوی که قصد اغوای شما را دارد. همان‌طور که شخصیت «دست‌هایم کو مم حسن» مدام در برابر اغوای سکوت صحنه قرار می‌گیرد و مقاومت می‌کند.

رضا گشتاسب به یک شیوه نوشتاری شخصی رسیده است. جایی جواب می‌دهد و جایی خیر؛ اما در «دست‌هایم کو مم حسن» بخوبی به یک تصویر وهم‌آلود از جنگ رسیده است. گشتاسب زبان آدم‌ها را از کار می‌اندازد. جنگ است و منطقی در کار نیست. یک داستان مملو از ناباوری‌ها آفریده می‌شود تا یک روح، دست خود را پیدا کند. رضا کرمی‌زاده نیز این وجه غریب نمایشنامه را برداشت کرده است. به دکوری مملو از شکست رسیده است. سطوح شیب‌دار از هر سو به مرکز صحنه کشیده شده‌اند تا جهان سوررئال گشتاسب کامل شود. جایی که قرار است یک داستان خیال‌انگیز روایت شود، خیالی که بسیاری را برنمی‌تابد. گشتاسب جنگ را از صافی جهان زیست خود عبور می‌دهد. او روایتی مستند ارائه نمی‌دهد، او خودش را در میان شلیک‌ها و انفجارها تصور کرده است. جایی که شاید دستش را جا بگذارد. ■

رگه‌هایی از سالوادوردالی یاسوجی

نوشته سروناز آقازمانی

نمایش «دست‌هایم کو مم حسن» به نویسندگی رضا گشتاسب و کارگردانی رضا کرمی‌زاده از یاسوج یکی از آثار مهم جشنواره امسال است. این نمایش به دفاع مقدس و شهدا می‌پردازد ولی فضایی متفاوت دارد و در بستری سوررئالیستی روایت می‌شود. دکور در این نمایش بسیار مهم است و قصه هم بخوبی ساخت و پرداخت شده است و دیگر خبری از نمایش‌های ضعیف با چنین موضوع‌هایی نیست. یکی از ظلم‌هایی که به ژانر جنگ در ادبیات نمایشی ما شده این است که حجم انبوهی از نمایشنامه‌های بی‌کیفیت نوشته و اجرا شده‌اند و فضا را به‌گونه‌ای غیر تئاتری شکل داده‌اند زیرا که بیشتر این آثار شعاری هستند. آفت تئاتر و هنر هم شعار است و باید جلوی آن را گرفت. سینمای اروپا و امریکا همچنان به ماجرای جنگ‌های جهانی اول و دوم توجه دارد چون هژمونی و تبلیغات خوبی برای آنان دارد ولی فیلم‌هایی که می‌سازند از کیفیت بالایی برخوردارند و کارگردانان مطرحی هم پشت دوربین قرار می‌گیرند البته تئاتر متفاوت بوده است. برتولت برشت و اروین پیسکاتور و نویسندگان بزرگ دیگری هستند که آثاری ماندگار درباره جنگ تولید کرده‌اند و البته در ایران هم علیرضا نادری متن‌های با کیفیتی دارد.

جنوب ایران آیین‌ها و داستان‌های جالبی در دل خود دارد و رضا گشتاسب هم بچه آنجاست و به آنها توجه ویژه‌ای می‌کند. گشتاسب نویسنده مهمی است چون تلاش می‌کند در فضایی متفاوت قلم بزند و فضایی سوررئال را برگزیده است زیرا در فرهنگ جنوب ایران و شهر یاسوج زیست می‌کند و این محل پر از داستان‌های رؤیاگون است. تئاتر یاسوج یا تئاتر کهگیلویه و بویراحمد با وجود هنرمندانی چون گشتاسب بخوبی شناخته شده است. او از دوره بیست و پنجم به‌عنوان کارگردان یا در کسوت نویسنده در جشنواره حضور داشته است و حالا یکی از قدیمی‌ترین هنرمندان جشنواره هم محسوب می‌شود.

رضا گشتاسب در نمایشنامه «دست‌هایم کو مم حسن» خود را از قید و بند ساختارهای کلاسیک جدا کرده است و شیوه‌ای کاملاً مدرن را پیش گرفته. او شهدایی را تصویر می‌کند که به نوعی هنوز بخشی از وجودشان در زمین مانده است. سربازی را می‌بینیم که از دست‌هایش می‌پرسد ولی بعد متوجه می‌شویم که در جنگ به شهادت رسیده است. به یک باره زمان و مکان و فضا دگرگون می‌شود و شاهد دکوری کج و معوج می‌شویم. همه چیز به هم می‌ریزد گویا ما وارد دنیای دیگری شده‌ایم.

آدم‌های نمایش تغییر شکل می‌دهند و به‌دنبال اعضای بدن خود هستند. رضا کرمی‌زاده، کارگردانی جالب توجهی دارد زیرا تلاش می‌کند فضا را با ریتم خوبی پیش ببرد و داستان هم از دستش در نمی‌رود. دکوری که او با کمک طراح صحنه استفاده کرده وجه غریب بودگی نمایش را پر رنگ کرده و نشان از خلاقیت دارد.

سطوحی شیب‌دار را می‌بینیم که از هر سو به مرکز صحنه کشیده می‌شوند و شخصیت‌ها روی آن سر می‌خورند. این صحنه یا میدان جنگ می‌شود یا خانه. گشتاسب تلاش می‌کند از رئالیسم و مستندگویی و شعارگرایی پرهیز کند و قصه‌ای مدرن تعریف می‌کند. فکر می‌کنم اگر کارهای گشتاسب در تهران اجرای عموم بگیرند با استقبال روبه‌رو شوند اگر که تبلیغات درستی بشود. ■

سعید محسنی در گفت‌وگو با «ایران» از نمایش «کلاغ‌ها» می‌گوید

یک نمایش درام اصفهانی

نوشته سید حسین رسولی

سعید محسنی پس از اجرای نمایش‌های «دختران بابا آنتوان» و «ردپا اگر ماندنی بود کسی راه خانه‌اش را گم می‌کرد» این بار هم به سراغ نمایشنامه‌ای از کارهای خودش رفته است تا «کلاغ‌ها» سومین اثر نمایشی او در دهه نود نام بگیرد. این نویسنده و کارگردان تئاتر اصفهان برای اجرای نمایش «کلاغ‌ها» پروسه تولید و تمرین نسبتاً طولانی و هدفمندی را در نبال کرده و با وسواس، تیم اجرایی و بازیگران را انتخاب کرده است. کار او ریسکی بوده است چون به عناصری توجه کرده که پیش از این در تئاتر اصفهان نبوده است. در این اجرا، محمد ترابی و قادر طباطبایی از نسل بازیگران با تجربه تئاتر در کنار بهاره آقاداوود از جوانان این عرصه، گروه بازیگران را تشکیل می‌دهند. محسنی معتقد است تئاتر برای کسی در اصفهان مهم نیست، اما هم خودش و هم گروه تولید ایده‌هایی را برای حرفه‌ای شدن مسیر تولید تئاتر و استفاده از لهجه و جغرافیای اصفهان در این کار پیشنهاد می‌کنند و به دنبال راهکارهایی برای ارتقای سطح کیفی تئاتر اصفهان هستند. آنچه می‌خوانید گفت‌وگوی ما با سعید محسنی است که یکی از زمان‌نویسان مطرح اصفهان است.

درباره نمایشنامه و شیوه اجرایی و کارگردانی نمایش «کلاغ‌ها» بگویید.

قصه نمایش درباره قشر ضعیف جامعه است. من سعی کردم ریختاری رئالیستی در مورد قصه در نظر بگیرم تا لهجه اصفهانی را به‌صورت واقعی به کار ببرم. به‌نظرم تجربه موفقی شده است چون بازخورد مثبتی از تماشاگران و اجرای عموم گرفتیم. به‌هر شکل این دغدغه سالیان سال بود که در ذهنم بود. به‌نظرم می‌شود با لهجه اصفهانی یک درام محکم تولید کرد.

اگر امکان دارد از فعالیت هنری خودتان بگویید.

من آخرین بار ۲۰ سال پیش در جشنواره تئاتر فجر شرکت کردم. دوره کارشناسی را در سوره بودم و مقطع ارشد را هم در دانشگاه تربیت مدرس. من دغدغه شرکت در جشنواره را نداشتم و مدت‌ها بود مشغول رمان‌نویسی بودم و دو کار را هم در نشر چشمه دارم. دو رمان به نام‌های «دختری که خودش را خورد» و «نهنگی که یونس را خورد هنوز زنده است» را با همکاری نشر چشمه منتشر کردم. چند نمایشنامه دارم که در بوتیمار چاپ شده است. من هیچ‌گاه بیکار نبودم ولی بیشتر مشغول ادبیات و رمان شدم. انجمن نمایش اصفهان به من گفتند که گزارش تئاتر اصفهان را بازبین‌های مرکز منتقل خواهند کرد و بضاعت تئاتر استان را باید نشان بدهیم. من تلاش کردم برای اعتبار تئاتر استان در جشنواره شرکت کنم.

متأسفانه در تئاتر خیلی مرکزگرا هستیم. ماهنرمندان فراوانی در شهرهای مختلف ایران داریم ولی دیده نمی‌شوند و امکانات شهرستان‌ها خیلی کم است. به نظرتان باید چه کاری انجام بدهیم تا وضعیت بهتر بشود؟

اگر صادقانه بگویم باید تئاتر را تعطیل کنیم. متأسفانه همه چیز معطوف به شهر تهران شده است و هیچ دلیلی ندارد که کارهای تئاتری تهرانی‌ها تئاتری‌تر باشد! تئاتر به ما هو تئاتر است که اهمیت دارد. جایزه خیلی خوب است ولی حمایت رسانه خیلی مهم است. من خیلی دوست دارم رسانه‌ها از هنرمندان شهرستان حمایت کنند. من وقتی می‌خواهم خودم را به شما معرفی کنم باید از کارهای دنیای داستانی خودم بگویم و هیچ کدام از اهالی رسانه چون شما من را در تئاتر نمی‌شناسید. ای کاش رسانه‌ها به تئاتری‌های شهرستان فکر کنند. باید نگاه رسانه‌ای را از تهران برداریم به شهرستان توجه کنیم ولی فکر کنم در واقعیت عملی نشود. اگر به جشنواره فجر توجه بیشتری کنیم و امکان دیده شدن شهرستانی‌ها را در این مراسم بیشتر کنیم شاید همه چیز بهتر بشود. من در گوشه شهری دور از تهران کار می‌کنم و امیدوارم در این جشنواره از سوی رسانه‌ها دیده بشوم. باور بفرمایید جایزه برای من یکی اهمیتی ندارد ولی دیده شدن از سوی رسانه‌ها مهم‌تر است.

فکر می‌کنم در گذشته اینگونه نبود و این روزها همه چیز شده سلبریتی‌های تهرانی. فکر می‌کنم در گذشته دوستان ادبی اصفهانی چون هوشنگ گلشیری و دوستان و هنرمندان خوزستانی خیلی پیشرو بودند و به خوبی دیده می‌شدند ولی امروز اینگونه نیست. تئاتر اصفهان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

اصفهان هم تقریباً مثل شهرهای دیگر است. این شهر امکانات نرم‌افزاری قابل توجهی دارد و بچه‌های تحصیلکرده فراوانی داریم. دانشگاهی به اسم سپهر داریم که کلی دانشجو دارد و بیشتر استادان هم بومی هستند. این موضوع نشان می‌دهد از نظر استعداد و پتانسیل نرم‌افزاری حرف‌های فراوانی برای گفتن داریم اما از نظر سخت‌افزاری چیزی نیست. همه چیز در اختیار نهادهایی قرار دارد که دغدغه فرهنگی ندارند. این سازمان‌ها به دنبال گیشه و درآمد هستند و عملاً به سوی تئاتر آزاد می‌روند. ما هیچ سالن استانداردی در اصفهان نداریم. تالار هنر شهرداری اصفهان هم در حال بازسازی است. در انتها می‌توانم بگویم که تئاتر تنها دغدغه جامعه تئاتری است نه مردم و این جامعه هم دچار تشتت آرا شده است. هر کسی از آن چیزی می‌گوید که در ذهنش موجود است. ما بشدت موسمی و فردی کار می‌کنیم و صرفاً چراغ تئاتر روشن مانده و توسعه پیدا نکرده است.

مخاطب تئاتر اصفهان چگونه است؟

هزینه تولید تئاتر خیلی سنگین است. باید هزینه همه چیز را بدهید حتی نور و سیستم صوتی را اجاره کردیم و سالن نداشتیم. مخاطبان اصفهانی از ما حمایت کردند و خیلی خوب است. مردم ما تئاتر را دوست دارند و حتی از تئاترهای آزاد استقبال می‌کنند و صندلی‌های این نمایش‌ها پر است. چرخه مالی هم وجود دارد و واقعاً خوب است. من اگر با ۲۰ سال پیش قیاس کنم با رشد تماشاگر و جامعه مخاطب مواجه هستیم. نمایش «کلاغ‌ها» اجرای عموم رفت و مردم خیلی به ما لطف داشتند.

جریان نقد تئاتر در اصفهان چگونه است؟ فکر می‌کنم جریان نقد در شهرستان‌ها خیلی ضعیف شده است.

تلاش‌های پراکنده‌ای می‌شود و گاهی نقد روزنامه‌ای و تخصصی صورت می‌گیرد. دوره‌ای بود که فصلنامه‌ای چاپ می‌شد و نقد هم داشت و گاهی جلسات پرسش و پاسخ هم داریم. فکر می‌کنم شکل‌های اجرایی رشد کرده است ولی نقد و نظریه در سطح پایین‌تری قرار گرفته است. من احساس می‌کنم به‌عنوان نویسنده و کارگردان نقدهای قابل مکث ندیدم. تا حالا نشده است منتقدی چیزی بگوید که من روی آن اشراف نداشته باشم چه مثبت و چه منفی. ■

عکس از غزل محسنی

رضا گشتاسب
در گفت‌وگو با «ایران»

جشنواره برای تئاتر شهرستان اتفاق بزرگی است

نوشته احسان زیورعالم

این سال‌ها رضا گشتاسب یکی از موفق‌ترین و پرکارترین نمایشنامه‌نویسان ایران بوده است. وی ساکن شهر یاسوج است و در اغلب جشنواره‌های مهم به‌عنوان نویسنده حضور دارد. او پیش از کارهایی چون «چند روایت نامعتبر»، «ندیدنی»، «سه گانه سوءظن و سوسک»، «سه روایت از مردن در یکروز مه آلود»، «خواب برهنه برف»، «مه آلود مثل یک شب»، «مثل روز»، «چاقوی دم کرده شب»، «یک هفته راه رفتن در بهشت» و... در جشنواره تئاتر فجر حاضر بوده است. این نویسنده اجرایی هم در جشنواره روهر آلمان در سال ۲۰۰۹ داشته است. با او درباره کارهایش و تئاتر شهرستان گفت‌وگو کرده‌ایم که در ادامه می‌خوانید.

نمایشنامه‌های رضا گشتاسب با آنچه ما در تهران شاهد هستیم شباهتی ندارد، آثاری به غایت سوررئال و مملو از تخیل هستند. این نگاه غریب‌تواز کجاناشی می‌شود؟

جغرافیای جنوب آیین‌ها و باورها و داستان‌های غریبی با خود دارد. زندگی در جنوب مسیرش را از روی همین داستان‌ها و غرایب ادامه می‌دهد. با همین‌ها معنی دارد. در تهران طور دیگری است همان طور که در جنوب هم کم کم دارد همین طوری می‌شود. فراموشی قصه‌ها دارد شکل همه‌گیری به خودش می‌گیرد. من هم دچار همین فراموشی ناگزیر هستم؛ اما برای عبور از این فراموشی یاد گرفته‌ام چیزهایی از خودم دربیاورم. من به تجربه شخصی خودم زیاد اهمیت می‌دهم و کمی هم برایش احترام قائلم. این طوری چیزی درمی‌آید که شبیه به خودش است. این خلقت تجربه تازه‌ای برای تماشاگر به وجود می‌آورد. دست کم چنین انتظاری از نوشتن و تولید تئاتر دارم.

به‌عنوان نویسنده در میان کارگردانان بسیار محبوب هستی. در تهران آثارت کارمی‌شود؛ ولی هیچ‌گاه تهرانی نشدی. ماندن در یاسوج با بت چیست؟

در تهران و خیلی از شهرهای ایران نمایش‌هایم اجرا شده. این از خوشبختی‌های من است. دوستان زیادی در این مسیر پیدا کرده‌ام و بی‌گمان این هم از خوشبختی‌های من است. من دست کم در این مورد خودم را خوشبخت می‌دانم؛ چون نمایشنامه‌هایم همه روی صحنه رفته‌اند و جاهای خوبی هم روی صحنه رفته‌اند. اینها را با در یاسوج ماندن به دست آوردم و اینکه فکر می‌کنم به جز یاسوج، زندگی کردن در جای دیگری را بلد نباشم.

به نظرتو برای پیشرفت در جهان تئاتر نیاز به حضور در مرکز است؟

حضور در مرکز و نزدیک بودن به اتفاقات و منابع انرژی و امکانات همیشه اتفاقات بزرگ‌تر و گاهی مهم‌تر و لذتبخش‌تری را رقم می‌زند. شاید اگر مرکز می‌بودم باید کارهای دیگری می‌کردم. شیوه کار کردنم و حتی قبل از آن نگاه و استراتژی‌ام عوض می‌شد. در شهرستان مشکلات کم نیست. من مشکلات زیادی برای تئاتر کار کردن دارم؛ اما فکر نمی‌کنم تهران هم بی‌مشکل باشد. برای همین فکر می‌کنم بهتر است هر فکری درباره نزدیک بودن به این مرکز داشته باشم را یک گوشه‌ای از ذهنم بگذارم و از نزدیک شدن به آن پرهیز کنم تا بعدتر و در مواجهه با آن دچار سرخوردگی نشوم. من فکر می‌کنم می‌شود هر جا بود و تئاتر خوب تولید کرد. ما یک روز یاسوج بودیم و هفته بعدش در آلمان اجرا کردیم. یک روز یاسوج بودیم و هفته بعدش در شانگهای چین اجرا کردیم. می‌شود هر جا بود و از خلق کردن لذت برد.

فجر همواره فرصتی برای بچه‌های غیر تهرانی محسوب شده است. تو سابقه دبیر فجر استانی را هم داری. به نظرت فجر توانایی نجات هنرمندان استانی را دارد؟

فجر برای تئاتر شهرستان اتفاق بزرگی است. پیش‌تر جشنواره تئاتر مناطق هم بود که اتفاق خوبی بود و مشکلات و مصائب تئاتر که به سمت کوچک‌تر کردن تئاتر پیش می‌رود آن را از ما گرفت. من جشنواره تئاتر فجر را مهم می‌دانم و از اینکه اهمیتِ بیش‌تری هم به آن بدهم نه تنها واهمه‌ای ندارم، بلکه وظیفه خودم می‌دانم این کار را بکنم. برای تئاتر شهرستان چیزی جز همین جشنواره نمانده است. آنهایی که با حرف‌های گاهی حتی منطقی خود سعی در بد جلوه دادن جشنواره دارند، باید بدانند که جشنواره را برمی‌دارند و چیزی به جایش نخواهند گذاشت. هیچ جایگزین مناسبی برای جشنواره به وجود نخواهد آمد. تنها حذف می‌ماند. البته که اجراهای عموم و تئاتر برای مردم و خیلی چیزهای خوب دیگر هم هست؛ اما لطفاً جشنواره را از بین نبرید. هر چند به جشنواره همواره انتقاداتی وارد است، بخصوص در نحوه انتخاب آثار؛ اما این تنها لذت باقیمانده برای تئاتر شهرستان است. اگر روزی پیشنهاد بهتری به جای جشنواره باشد من حتماً حمایت می‌کنم و روی اشتباهم پافشاری نخواهم کرد.

فجر چقدر در معرفی تو اهمیت داشت؟ بدون فجر تو در کدام جغرافیای تئاتر ایران می‌بودی؟

من از دوره بیست و پنجم تقریباً در تمام دوره‌ها حضور داشته‌ام. یا کارگردان یا نویسنده. تماشاگران خوبی به دیدن نمایش‌هایم آمده‌اند. خب از این جهت که یا بزرگانی بوده‌اند که در معرفی من به دیگران نقش داشته‌اند یا دوستانی بوده‌اند که نظرشان فارغ از لذت بردن یا نبردن از اثر باعث شد من در تولیدات بعدی با دقت و وسواس بیش‌تری کار کنم. پس نقش جشنواره تئاتر فجر برای من نقش مهمی بود. شاید یک ارتباط دوطرفه باشد. من به جشنواره اهمیت می‌دهم و جشنواره هم خوبی‌هایی برای من داشته که نباید یادم برود. البته بیرون از جشنواره هم من حضور داشته‌ام. اجراهای عموم را دوست دارم و در سال چند نمایش از من روی صحنه هست. اضطراب و تنش‌های جشنواره در اجراهای عمومی کم‌تر است. کار آماده‌تر است. تنظیم و ترتیب و قانون و قاعده به نظر ما نزدیک است و لذت‌ها هم بیشتر است؛ اما این اجراها شانس هر کسی نیست.

یاسوج شهر شناخته‌شده‌ای برای تئاتر نیست و احتمالاً همین نادیده گرفتن آسیب‌های جدی به تئاتر یاسوج زده است. وضعیت امروز تئاتر یاسوج چگونه است؟

من فکر می‌کنم تئاتر یاسوج یا تئاتر کهگیلویه و بویراحمد تئاتر شناخته شده‌ای باشد. هر جا که برای اجرا می‌رویم با استقبال خوبی مواجه می‌شویم. شاید گاهی این اتفاقات متکی و قائم به فرد باشد. به دو سه نفر. به جریان جدی‌ای تبدیل نشده باشد و هر از گاهی با تصمیمات اشتباه مدیران روزهای سخت و تلخی را به خود ببینند؛ اما همچنان و از زیر بار همه سختی‌ها دارد راه خودش را می‌رود. در تئاتر یاسوج هم همیشه کسانی هستند که خودشان را محق می‌دانند و تمام دنیا را مافیایی می‌دانند که حقشان را خورده‌اند و اجازه رشد به آنها نمی‌دهد. متأسفانه عمرشان را با همین مشغولیات هدر می‌دهند. تعداد کمی هستند که همچنان بار فکر کردن و تولید را در تئاتر استان به دوش می‌کشند. امیدوارم تلاششان دیده شود.

اگر سیاستگذار فجر بودی در جشنواره چه تغییر و تحولی ایجاد می‌کردی؟

جشنواره تئاتر فجر به دلیل سیاست‌های اشتباهی که در طول این سال‌ها به خودش دیده از اهمیتی که دارد دور شده است. رسیدن به فجر برای بعضی‌ها بسیار دور از دسترس و برای بعضی‌ها دم‌دستی شده است. این اتفاق فارغ از کیفیت آثار است. این می‌شود که سازوکار محلی می‌شود برای شک کردن. از طرفی تئاتر فجر به دلیل مشکلات مالی دارد کوچک‌تر می‌شود و یکی دیگر از دلایل کم شدن اهمیتش همین مسأله است. من اگر در تبیین سیاست‌های این جشنواره نقشی داشتم فکر می‌کردم و در فرصت بهتری پاسخ می‌دادم؛ اما به بخشی برای تمام کشور فکر می‌کردم. بخشی که هر استان کاری با توجه به فرهنگ و زبان و دغدغه‌های خودش داشته باشد. این بخش برای من اهمیت بسیار زیادی خواهد داشت. ■

نمایش «دست‌هایم کو مم‌حسن» | عکس از اسحاق آقایی

روایت همسران و فرزندان جانبازان و شهدا

سعید نخعیان: «در این اثر نمایشی تلاش کردیم تا این‌بار زندگی قربانیان حمله شیمیایی و قهرمانان جنگ را از زاویه دید همسران و فرزندان آنها به مخاطب ارائه دهیم. یکی از مهم‌ترین مواردی که در نمایش‌های حوزه دفاع مقدس کمتر به آن پرداخته شده است روایت قصه زندگی و فراز و فرود همسران و فرزندان جانبازان، اسرا و شهدای است که بواسطه جنگ تحمیلی به‌عنوان یادگاری برای افتخار امنیت و آرامش کشورمان از آنها یاد می‌شود.» کارگردان نمایش «زندگی با طعم خردل» درباره حماسه هشت سال دفاع مقدس و تأثیر آن در زندگی و هنر امروز صحبت کرد.

تجربه روی صحنه بهترین معلم است

علی بیگدلی: «ما گروهی تحت عنوان «دیوانه» داریم که بخشی از فعالیت‌های آن متمرکز بر آموزش است و تلاش می‌کنیم تا آموزش‌های مختلف را به علاقه‌مندان به تئاتر در رده‌های سنی و در همه سطوح مبتدی تا پیشرفته داشته باشیم. یکی از تعهدات اخلاقی من پس از اتمام این دوره‌ها، گزینش کارآموزان نخبه و اجرای یک تئاتر با آنهاست. اعتقاد دارم تا زمانی که فردی روی صحنه نرود و خود را محک نزند هیچ اتفاقی برای او نیفتاده است چون بهترین معلم تجربه روی صحنه است. جایی که هنرمند نوآموز توانایی‌هایش را به چالش می‌کشد. لذا ۴

اولین تماشاخانه سیار مستقل هستیم

محمود عباس‌زاده: «ما نگفتیم اولین تماشاخانه سیار هستیم ما می‌گوییم اولین تماشاخانه سیار مستقل هستیم. این تماشاخانه دولتی نیست با بودجه شخصی راه افتاده است. تمام هزینه‌های آن، که چیزی در حدود ۳۰۰ میلیون تومان می‌شود را خودم داده‌ام و هدف گذاری‌اش نیز خارج از ضوابط دولتی انجام می‌گیرد. ضمن اینکه بر خلاف تئاترروال‌های دولتی ما بک پکیج شامل رادیو تئاتر، آموزش تئاتر در کارگاه‌های یکروزه، تئاتر عروسکی، فروش کتاب و... داریم که گرچه در حال حاضر ۴۰ درصد آن آماده شده ولی به مرور گسترش پیدا می‌کند.» عباس‌زاده از «تماشاخانه سیار مستقل ایران» رونمایی و اعلام کرد تلاش دارد تئاتر را به میان مردم شهرها و روستاها ببرد.

نباید این روند متوقف شود

ابراهیم حسینی: «جشنواره تئاتر فجر تنها جشنواره تئاتری در جهان است که مسابقه پوستر و عکس تئاتر را برگزار می‌کند و باید این فرصت را غنیمت دانست و از آن محافظت کرد. بیشتر از ۱۰ سال زمان و انرژی صرف شده تا این بخش امروز در جشنواره تئاتر فجر تثبیت شود و به سرانجام برسد. برهمه آن‌هایی که طی این سال‌ها به نحوی در این رویداد مشارکت و حضور داشته‌اند واجب است که در حفظ و تداوم آن بکوشند و اجازه ندهند تصمیم‌گیری‌های شخصی و برخی حاشیه‌سازی‌ها موجب شود تا این روند تضعیف یا متوقف شود. نکته بسیار مهم و خوشحال کننده این است که بخش مسابقه پوسترهای تئاتر مخاطبینی از سرتاسر ایران دارد و هنرمندان از نقاط مختلف کشور در این رویداد مشارکت دارند.»

مدیر بخش مسابقه پوستر و اقلام تبلیغی سی و هشتمین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر به حاشیه‌های ایجاد شده برای این بخش واکنش نشان داد.

نمایش «۲ روز»، «چنگار»، «طباخ، طبخ، مطبخ» و «غول کتابخانه» که این روزها در تماشاخانه شانو اجرای عموم دارند و قرار است در بخش به علاوه جشنواره حضور یابند را با این افراد آماده کردیم.»

بیگدلی با اجرای ۴ نمایش «۲ روز»، «چنگار»، «طباخ، طبخ، مطبخ» و «غول کتابخانه» در بخش به علاوه فجر علاوه بر انتخاب به‌عنوان فعال‌ترین کارگردان و نویسنده سی و هشتمین دوره جشنواره، یک رکورد جالب در عرصه کارگردانی برای خود ثبت کرد.

رویکرد مدرن بر تئاتر کلاسیک غالب شده است

شهرام رزگر: «در همه جای دنیا رویکرد مدرن بر تئاتر کلاسیک غالب شده است. در اصل شیوه مدرن به معنی بازنگری چیزی است که تا الان وجود داشته ولی لازم است شیوه‌های نوینی برای اجرای دوباره آن به کار برد تا مورد پسند مخاطبان باشد. در حال حاضر تراژدی‌های یونانی جایگاه قبلی خود را در تئاتر ندارند زیرا مخاطبان دیگر پذیرای اینگونه تئاترها نیستند. البته تعدادی از کارگردان‌های بیشکسوت که با علم جهانی تئاتر آشنایی دارند هنوز از تراژدی‌های یونانی استفاده می‌کنند. کارگردانان نسل جدید نیز سرشار از شناخت این شیوه‌ها هستند. آثارهایی که اصالا به بخش راه یافته‌اند، عمدتا آثاری مدرن هستند.»

عضو هیات انتخاب بخش تئاتر صحنه‌ای سی و هشتمین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر درباره انتخاب‌های خود در جشنواره توضیح داد.

ادای دین کردم

امیر حسین شفیعی: «نمایش خیابانی بر اساس ایده شکل می‌گیرد، از آنجایی که من چندین سال پیگیر جریانات مقاومت در منطقه بودم، پیوژه نشر ایلیا و فعالیت‌های سردار سلیمانی و روحیه کاریزماتیک ایشان دائم‌وهمیشه برایم دوست داشتنی بود. زمانی که ایشان به شهادت رسیدند مدام به این فکر می‌کردم که چه کاری را باید انجام دهم که ادای دینی به ایشان کرده باشم، سال قبل که نمایش «نامیرا» را درباره پدیده داعش و شهدای مدافع حرم و امنیت پایدار در منطقه اجرا کردم، صحنه‌هایی در این کار داشتم که درباره سردار سلیمانی بود، متنها خودم احساس کردم که این صحنه‌ها را باید حذف کنم تحقیق می‌کردم چرا که خود شهید خودسردار به دیده شدن و شناخته شدن در رسانه‌ها و فیلم و تئاتر و سایر آثار علاقه‌مند نیستند.»

موضوع سردار قاسم سلیمانی توضیح داد.

کارگردان و نویسنده تئاتر و دبیر همایش ملی سردار آسمانی درباره اجرای تئاتر با

مدام اضطراب در آمد دارید

لیلی عاج: «من همیشه دوست داشتم درباره کارگران روزمزد کار کنم چون شما وقتی کار دارید راحت هستید تا شب خیال‌تان بابت درآمدی که دارید راحت است ولی فردای آن روز دوباره نگران می‌شوید. مدام اضطراب در آمد دارید چون نه پیمانی هستید نه استخدامی رسمی، روزمزد بودن یک حالی خلق کند. مثلا اینکه شما اگر یک روز به رنگ می‌دهد که می‌توانید لحظات در اماتیکی هم دارید، من همیشه دوست داشتم در بیماری سر کار نروید دیگر آن روز چیزی ندارید که سر سفره بیاورید. یک سری مشکلات مثل مشکلات بیمه‌ای هم دارید، من همیشه دوست داشتم در مورد مشکلات کارگران روزمزد بنویسم یا حداقل یکی از شخصیت‌های نمایشم کارگر روزمزد باشد. قیمت هارو زبه روز تغییر پیدا می‌کند ولی در مورد دستمزد کارگران روزمزد رقم‌ها به سختی به سمت بالا می‌رود. قطعا این مشکلات برای همه وجود دارد ولی به‌نظر می‌رسد اوضاع برای کارگران روزمزد کمی حادتر است.»

کارگردان «اکمیته نان» درباره نمایشش توضیح داد.

«ایران» از اجرای تئاتر خیابانی در جشنواره تئاتر فجر گزارش می‌دهد

تئاتر خیابانی از یک موهبت تا یک معضل

نوشته احسان زیورعالم

در سال‌های اخیر مفهوم فرینج (Fringe) برای جشنواره تئاتر فجر به یک مسأله مهم بدل شده است. مراودات بین‌المللی در سال‌های اخیر پای این واژه غریب را به تئاتر ایران باز کرده است. واژه‌ای که بیش از هر کجای دیگر دنیا، در جشنواره ادینبورگ بریتانیا خودنمایی می‌کند. در تعریف واژه فرینج آمده «بخش بیرونی، حاشیه‌ای یا الصاقی یک ناحیه، گروه یا حوزه فعالیت.» به عبارتی فرینج بخش جنبی یک جشنواره است که در فضای بیرونی آن رخ می‌دهد. بخشی که در ادینبورگ به مهم‌ترین رویداد سالانه آن بدل شده است. گونه‌های مختلف اجرایی که با تعاریف آشنای جهان نمایش تفاوت دارند. برای مثال استندآپ کمدی‌های رایج این روزها، بخشی از فرینج به حساب می‌آیند. دلقک‌ها در ادینبورگ اشکال نمایش سیرک را به تصویر می‌کشند و هنرمندان حوزه پرفورمنس آرت، با نگاهی به اتمسفر فضاهای نامتعارف، شکل‌های نویی از نمایش را عرضه می‌کنند. آنان به‌عبارتی از آنچه به معنای دقیق کلمه تئاتر (تماشاخانه) است فاصله می‌گیرند و هر بنا و فضایی را به یک تئاتر تازه بدل می‌کنند.

قرار بود تئاتر خیابانی در ایران چنین شاکله‌ای داشته باشد. اطلاق تئاتر به آن هم شاید از همین مسأله نشأت می‌گیرد. تئاتر به یک مکان اشاره دارد تا یک شکل نمایشی خاص و از همین رو بسیاری از استادان از به کار بردن واژه تئاتر درمورد آثار خیابانی اجتناب کرده‌اند. آنان نمایش خیابانی را اصطلاح مناسب‌تری دانسته‌اند. همین افتراق نشان از یک وضعیت است، وضعیتی که در دوره ۳۶ام جشنواره فجر منجر به ابداع واژه off-stage theater شد. هرچند بعدها بسیار به فرهاد مهندس‌پور اعتراض کردند که این اصطلاح معنای مدنظر او را نمی‌رساند و اساساً به فضای پشت‌صحنه اطلاق می‌شود؛ اما مهندس‌پور آن را یک بزنگاه برای تفاوت قائل شدن میان گونه‌هایی از اجرا می‌دانست. منظور او گونه‌هایی بود که دقیقاً در فرینج‌ها محبوب هستند. نمایش‌هایی که فضاهایی نامتعارف برای اجرای خود برمی‌گزینند. خیابان، پارک، کارخانه، کارگاه، مدرسه و حتی اتوبوس و قطار، محیط‌هایی به حساب می‌آیند که در آن می‌توان نمایشی اجرا کرد برآمده از اتمسفر مکان. بعدها اسم این بخش به دیگر گونه‌های اجرا تغییر نام یافت که باز هم محل جدال بود. به نظر می‌رسید هر آنچه تئاتر به معنای واقعی کلمه نبود را در یک ظرف ریخته باشید و تمام؛ اما واقعیت آن بود که تئاترهای نامتعارف دسته‌بندی‌های متعددی دارند و اطلاق واژه فرینج صرفاً به دو موضوع بیرونی بودن و نامتعارف بودن آن بازمی‌گشت. همین دو صفت در اصطلاح فارسی وجود نداشت. حتی اشکال نمایشی (Dramatic) به ساحت دیگری به‌نام اجرا (Performance) تقلیل یافته بود.

امسال جشنواره از همان دیگر گونه‌های اجرا محروم ماند و صرفاً نمایش‌های خیابانی در جشنواره باقی ماندند. نمایش‌هایی که از همان الگوهای ثابت دو دهه اخیر استفاده کرده‌اند و بیش از آنکه برآمده از جنبه‌های علمی و تجربی تئاتر آکادمیک باشند، محصول نگاه کارناوالی فرهنگ ایرانی هستند. چیزی شبیه معرکه‌گیری؛ اما بدون مار و عقرب و زنجیر. نمایش‌های خیابانی حداقل در پنج سال اخیر با پیشرفت خیره‌کننده‌ای روبه‌رو نشده‌اند. جهان ثابتی دارند و آدم‌هایش دستخوش تحول نمی‌شوند. شما می‌توانید با نگاهی به پنج دوره اخیر تکرار نام‌ها را شاهد باشید. علت مهم ماجرا آن است که نمایش خیابانی در ایران بیش از هرچیزی مضمون‌محور بوده و فارغ از فرم‌های هنری تلاش می‌کند براساس رویدادهای روز، اثر بیافریند. از همین رو، از دل نمایشگران خیابانی جولین بک پدید نمی‌آید که برحسب زمانه فرم هنری‌اش را تغییر دهد؛ بلکه برحسب فرم پذیرفته خود موضوعات را به چالش می‌کشند. برای همین همواره با یک نوع آکسسوار، بازی و حتی شکل تولید مواجهیم.

نمایش خیابانی ایران در سال‌های اخیر صرفاً زینت‌المجالس جشنواره بوده است. بوده تا شکل مردمی تئاتر ایران باشد؛ اما هیچ‌وقت فرینج نشده است.

فرینج یک شکل مالی دارد. به اقتصاد تئاتر کمک می‌کند. در آن هزینه کردن پول رایج است. مخاطب برای دیدن آثار فرینج هزینه می‌کند. فرینج وابستگی به مرکزیت تئاتر ندارد؛ بلکه مرکزگریز است. برخلاف بخش خیابانی فجر که در اطراف تئاتر شهر شکل می‌گیرد و هیچ تصوری وجود ندارد که نمایش در بیابان‌های جنوبی یا کوهستانی شمالی تهران اجرا شود. نمایش‌ها عموماً کمدی و مملو از رقص هستند که به سنت روحوضی به شکل ناخودآگاه گرایش دارند. شیوه تعاملی (Interactive) این نمایش‌های بشدت بدوی هستند و نمی‌توانند حتی به ساده‌ترین آرای آگوستو بوآل نزدیک شوند که به زعم بسیاری مردمی‌ترین شکل نمایش را اجرا می‌کرده است.

شنیده‌ها حاکی است که جشنواره تئاتر فجر برنامه‌ای برای حذف بخش خیابانی دارد و تلاش بر تمرکز بر دیگر گونه‌های اجرا – که در واقع شکل نزدیک‌تری به فرینج‌های اروپایی است – دارد؛ اما انصراف تمامی نمایش‌های این بخش همه چیز را بر هم ریخت. این وضعیت را باید در شکل غربی فرینج جست‌وجو کرد که اساساً بخشی نیمه‌مستقل از بخش اصلی جشنواره به حساب می‌آید. آنچه در فجر چندان بدان توجهی نمی‌شود. می‌شد دیگر گونه‌ها را به بخش خصوصی سپرد تا صرفاً در ایام فجر برگزار شود. نقش دولت در این گونه نمایش‌ها باید کم باشد؛ چون اساساً این نمایش‌ها واجد صفت Alternative هستند که در برابر اشکال مرسوم تئاتر قرار می‌گیرند. حال باید دید در آینده برنامه‌های فرینج‌طور جشنواره تئاتر فجر به کدامین سو می‌رود. ■

عکس از ایران تئاتر

ایران

۱۹|۱۱|۹۸| جشنواره

ایران جشنواره شماره ۷
(ضمیمه روزنامه ایران در جشنواره تئاتر فجر)
صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی
مدیرمسئول: مهدی شفیعی
سردبیر: جواد دلیری

دبیر ویژه‌نامه: خسرو نقیبی
دبیر تحریریه: یحیی نطنزی
دبیر عکس: ابوالفضل نسایی
دبیر اجرایی: جواد عبدی
مدیر فنی: حجت حکیمی
صفحه‌آرایی: دنیا حق‌شنو، محمد عباس‌پور
ویراستاری و حروفچینی: گروه ویراستاری و حروفچینی «ایران»
لیتوگرافی و چاپ: مؤسسه فرهنگی مطبوعاتی ایران

نمایش‌های منتخب سی‌وهشتمین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر

شنبه ۱۹ بهمن

نمایه راهنما

- **بخش:** مسابقه صحنه
- **مدت زمان اجرا:** ۱۰۰ دقیقه

اصغر همت و ناهید مسلمی در گروه بازیگران نمایش «تنها خرچنگ خانگی لای ملافه‌ها خانه می‌کند اتللو» به عنوان جدیدترین اثر نمایشی گروه تئاتر «تی تووک» ایفای نقش می‌کنند. این نمایش در فضای جنوب ایران و بندرعباس مدرن روایت می‌شود و با سبک و سیاق رئالیسم جادویی در مجموعه تئاتر شهر روی صحنه خواهد رفت. اجرای عموم این نمایش هم بزودی آغاز خواهد شد.

همه فرزندان مکبث

- **نویسنده:** مهدی شفیعی زرگر
- **کارگردان:** مجتبی رستمی‌فر
- **مکان:** تئاترشهر-سالن اصلی
- **زمان:** ۱۹
- **شهر:** اهواز
- **بخش:** مسابقه صحنه
- **مدت زمان اجرا:** ۱۰۰ دقیقه

این نمایش از زوایای متفاوت به نمایشنامه مکبث اثر ویلیام شکسپیر نگاه کرده است.

باغ آلبالو

- **نویسنده:** آنتوان چخوف
- **کارگردان:** علی فتوحی
- **مکان:** تالار مولوی
- **زمان:** ۱۷ و ۱۹
- **شهر:** تبریز
- **بخش:** خارج از مسابقه
- **مدت زمان اجرا:** ۹۰ دقیقه

باغ آلبالو یکی از مهم‌ترین نمایشنامه‌های روسی قرن بیستم شناخته می‌شود که آخرین اثر آنتوان چخوف است و در سال ۱۹۰۳ نوشته شده و در سال ۱۹۰۴ برای اولین بار در تئاتر هنری مسکو به کارگردانی کنستانتین استانیسلاوسکی روی صحنه رفت. چخوف این نمایشنامه را یک اثر کمدی می‌داند که عناصر فارس در آن وجود دارد، درحالی که استانیسلاوسکی این نمایش را به‌عنوان یک اثر تراژدی کارگردانی کرد.

چندروایت‌نامعتبر از آنچه نمی‌دیدیم

- **نویسنده:** رضا گشتاسب

کریملوژی

- **نویسنده:** مهران رنجبر
- **کارگردان:** رضا بهرامی
- **مکان:** تئاترشهر-چهارسو
- **زمان:** ۱۸:۳۰ و ۲۰:۳۰
- **شهر:** تهران
- **بخش:** مسابقه صحنه
- **مدت زمان اجرا:** ۵۵ دقیقه

این نمایش به کریم شیره‌ای از تلخکان دربار ناصرالدین‌شاه می‌پردازد که مرگ او، پادشاه وقت را بر آن داشت تا در کشور سه روز عزای عمومی اعلام کند اما آنچه تاکنون کشف و رازگشایی نشده، محل دفن این هنرمند نمایش ایرانی است و نشانی از مزار او موجود نیست. این سؤال رضا بهرامی را به آن واداشت تا نمایش کریملوژی را روی صحنه آورد. این اثر نمایشی کولاژی از گونه‌های نمایش ایرانی است و بهرامی با این نمایش در نظر داشت این گونه‌ها را احیا کند تا تلنگری باشد به گونه‌هایی در نمایشنامه‌نویسی، کارگردانی، طراحی و بازیگری ایرانی که کمتر به آن پرداخته شده و باید به‌روز شده و به آنها توجه شود. مجید رحمتی بازی مورد توجهی در کریملوژی دارد.

تنها خرچنگ خانگی لای ملافه‌ها خانه می‌کند اتللو

- **نویسنده:** ابراهیم پشت‌کوهی
- **کارگردان:** ابراهیم پشت‌کوهی
- **مکان:** تئاترشهر-قشقایی
- **زمان:** ۱۷:۳۰ و ۱۹:۳۰
- **شهر:** تهران

- **کارگردان:** کریم علی‌خواه
- **مکان:** ایرانشهر
- **زمان:** ۱۷ و ۲۰
- **شهر:** ارومیه
- **بخش:** مسابقه صحنه
- **مدت زمان اجرا:** ۷۰ دقیقه

این اثر روایت سیال ذهن آدم‌هایی است که هر کدام به دنبال گنج زندگی خود هستند؛ به ناچار درگیر موضوعی چون جن‌زدگی می‌شوند و هر کدام به روایتی خاص دچار می‌شوند و سر انجام زندگی آنها به مرگ ختم می‌شود. قحطبه فخرایی، حسن فولادی، لقمان بحرانی، مریم رسولی، محدثه فخرایی، امین خیاط و مهرداد صالحی در این نمایش نقش‌آفرینی می‌کنند. این نمایش یکی از آثار موفق ارومیه بوده است.

مارلون براندو

- **نویسنده:** مهران رنجبر
- **کارگردان:** مهران رنجبر
- **مکان:** ایرانشهر
- **زمان:** ۱۸ و ۲۰:۴۵
- **شهر:** تهران
- **بخش:** مسابقه صحنه

- **مدت زمان اجرا:** ۸۵ دقیقه

این نمایش به زندگی مارلون براندو می‌پردازد. چهره‌های بزرگ سینمایی همیشه محبوبیت خاصی را به خودشان اختصاص داده‌اند و البته که مارلون براندو به عنوان یکی از بزرگترین بازیگران تاریخ سینما نماد قابل ارجاعی است. مهران رنجبر در نمایش «مارلون براندو» این سؤال اساسی را مطرح کرده است که ما چقدر مارلون براندو واقعی را می‌شناسیم؟ وقتی از مارلون براندو حرف می‌زنیم از چه کسی حرف می‌زنیم؟ نحوه روبه‌رو شدن ما با زندگی و زمانه مارلون از چه نظرگاهی رقم می‌خورد؟

پشت دیوار عمارت

- **نویسنده:** حمید ابراهیمی
- **کارگردان:** حمید ابراهیمی
- **مکان:** سرو
- **زمان:** ۱۸
- **شهر:** تهران
- **بخش:** خارج از مسابقه
- **مدت زمان اجرا:** ۹۰ دقیقه

این نمایش با محوریت قیام انسان‌ساز حضرت اباعبدالله الحسین(ع) است. در این نمایش عاشورایی جلیل فرجاد بازی کرده است.

سردار پرچم‌دار

- **نویسنده:** سید پویا امامی
- **کارگردان:** سید پویا امامی
- **مکان:** تئاترشهر
- **زمان:** ۱۶
- **شهر:** اصفهان
- **بخش:** خیابانی
- **مدت زمان اجرا:** ۲۵ دقیقه

هم‌نفس

- **نویسنده:** علی‌محمد رادمنش
- **کارگردان:** علی‌محمد رادمنش
- **مکان:** تئاترشهر
- **زمان:** ۱۶:۳۰
- **شهر:** جیرفت
- **بخش:** خیابانی
- **مدت زمان اجرا:** ۳۰ دقیقه

کاروان چوبی

- **نویسنده:** مرتضی اسدی مرام
- **کارگردان:** مرتضی اسدی مرام
- **مکان:** تئاترشهر
- **زمان:** ۱۷
- **شهر:** کرمانشاه
- **بخش:** خیابانی
- **مدت زمان اجرا:** ۲۰ دقیقه

سرباز

- **نویسنده:** امیرحسین شفیعی
- **کارگردان:** پژمان شاهوردی

- **مکان:** تئاترشهر
- **زمان:** ۱۸
- **شهر:** بروجرد
- **بخش:** خیابانی
- **مدت زمان اجرا:** ۲۵ دقیقه

سه نمایش خیابانی و یک اثر رادیوتئاتر در سی و هشتمین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر با محوریت رشادت‌های سردار شهید حاج قاسم سلیمانی اجرا خواهند شد. براین اساس نمایش «سرباز» به نویسندگی امیرحسین شفیعی و کارگردانی پژمان شاهوردی از روز پنجشنبه ۱۷ بهمن تا روز یکشنبه ۲۰ بهمن ساعت ۱۸ در محوطه تئاتر شهر اجرا می‌شود.

پنجشنبه آخرماه

- **نویسنده:** یاسین بهرامی
- **کارگردان:** حسین سبحانی
- **مکان:** ایران تماشا
- **زمان:** ۱۹
- **شهر:** میناب
- **بخش:** +فجر
- **مدت زمان اجرا:** ۶۰ دقیقه